

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه انبیاء (جله دوم)

جله خانوادگی - استادانوت ۹۴/۴/۱۰

- برای این که از برکات و فیوضات امشب به نحو کافی و وافی بهره مند شویم؛ صلواتی عنایت فرمایید.

- قبل از این که سوره انبیاء را شروع کنیم، بخشی از کتاب منهاج الدعوات که سید بن طاووس آن را جمع کرده و کتاب معتبری است، مطالعه کنیم.

در این کتاب، ترتیب چینش دعا بر اساس هر کدام از اهل بیت علیه السلام است. از امام حسن علیه السلام نیز چند دعا آورده‌اند. دعاهای ایشان و امام حسین علیه السلام، بعضاً کوتاه و مانند دعاهای حضرت زهرا علیه السلام هستند که البته در عین کوتاهی مضامین بلندی دارند.

به قصد رجا این دعا را می‌خوانیم: ان شاء الله که خداوند گدایی مان سر سفره امام حسن علیه السلام را کامل و به برکت امشب، این دعا را در حق ما و همه مومنین مستجاب کند.

يَا عُدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي يَا غِيَاثِي عِنْدَ شِدَّتِي يَا وَكِيِّي فِي نِعْمَتِي يَا مُنْجِحِي فِي حَاجَتِي يَا مُفْرَعِي فِي وَرْطَتِي يَا مُنْقِدِي مِنْ هَلَكَتِي يَا كَالِيِّي فِي وَحْدَتِي اَعْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي وَاجْمَعْ لِي شَمْلِي وَانْجِحْ لِي طَلِبَتِي وَاصْلِحْ لِي شَانِي وَ اَكْفِنِي مَا اَهْمَنِي وَاجْعَلْ لِي مِنْ اَمْرِي فَرْجًا وَ مَخْرَجًا وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْعَاقِبَةِ اَبَدًا مَا اُبْقَيْتَنِي وَ فِي الْآخِرَةِ اِذَا تَوَفَّيْتَنِي بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۱

^۱ مهج الدعوات و منهج العبادات، ص: ۱۴۵

سوره مبارکه انبیاء

مرور آیات ۱ تا ۳:

اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ (۱)

مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲)

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّخَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ (۳)

- از موضوعات مهمی که در زندگی، انسان با آن مواجه است، بحث ذکر است.

ذکر در آیات قرآن به معنای ارسال ذکر از سوی خداوند (نزول حق) و اتصال انسان به خدا (رجوع به حق) است.

ذکر، اتصال است که یک موقع از بالا به پایین (نزول حق) و یک موقع از پایین به بالا (رجوع به حق) است.

- تنها عامل مدیریت انسان که او را نسبت به امور متوجه می کند، ذکر است.

انسان درباره آنچه در اطرافش می گذرد، به سه نوع جواب می دهد:

۱. نمی دانستم.. این نشان دهنده غفلت است.

۲. می دانستم اما حواسم نبود یا یادم رفت، این نشان دهنده نسیان است.

۳. بی خبر بودم یا از محل دیدم خارج بود، این نشان دهنده جهل است.

پاسخ های ۱ و ۲ به علم ارتباط دارد.

- غفلت یعنی توجهات به چیزی جلب و از چیزی، قطع می شود.

- روایت امام صادق علیه السلام:

قَالَ الصَّادِقُ عِ إِغْرَابُ الْقُلُوبِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَنْوَاعٍ رَفَعٍ وَفَتْحٍ وَخَفْضٍ وَوَقْفٍ فَرَفَعُ الْقَلْبِ فِي ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَفَتْحُ الْقَلْبِ فِي الرِّضَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى وَخَفْضُ الْقَلْبِ فِي الْإِشْتِغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ وَوَقْفُ الْقَلْبِ فِي الْغَفْلَةِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهَ بِالْتَعْظِيمِ خَالِصاً ارْتَفَعَ كُلُّ حِجَابٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ وَإِذَا انْقَادَ الْقَلْبُ لِمُورِدِ قَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى بِشَرَطِ الرِّضَا عَنْهُ كَيْفَ يَنْفَتِحُ بِالسُّرُورِ وَالرُّوحِ وَالرَّاحَةِ وَإِذَا اشْتَغَلَ قَلْبُهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَسْبَابِ الدُّنْيَا كَيْفَ

تَجِدُهُ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ- وَ أَنَابَ مُنْخَفِضًا مُظْلِمًا كَبِيتِ خَرَابٍ خَلْوٍ لَيْسَ فِيهَا عُمَرَانٌ وَ لَا مُونِسٌ وَإِذَا غَفَلَ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى كَيْفَ تَرَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَوْقُوفًا مَحْجُوبًا قَدْ قَسَا وَ أَظْلَمَ مُنْذُ فَارَقَ نُورَ التَّعْظِيمِ فَعَلَامَةُ الرَّفْعِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ وَجُوهُ الْمُوَافَقَةِ وَ فَقَدْ الْمُخَالَفَةِ وَ دَوَامُ الشُّوقِ وَ عَلَامَةُ الْفَتْحِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ التَّوَكُّلُ وَ الصَّدَقُ وَ الْيَقِينُ وَ عَلَامَةُ الْخَفْضِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ الْعُجْبُ وَ الرِّيَاءُ وَ الْحِرْصُ وَ عَلَامَةُ الْوَقْفِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ زَوَالُ حَلَاوَةِ الطَّاعَةِ وَ عَدَمُ مَرَارَةِ الْمَعْصِيَةِ وَ التَّبَاسُ عِلْمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ^٢

قلب شما مثل کلمه است. در متن زندگی، قلب چهار حالت دارد: مرفوع، منصوب، مجرور و ساکن

قلب مرفوع: به سمت بالا می‌رود و ذکر می‌شود.

قلب مفتوح: گشایش در آن ایجاد می‌شود / از خدا راضی است.

قلب مجرور (خفض القلب): توجهش به غیر خدا جلب می‌شود.

قلب سکون: سکون قلب در غفلت است.

قلب، وقتی راضی به قضای الهی می‌شود، خیلی به آن خوش می‌گذرد؛ اما وقتی به یک مساله دنیایی مشغول می‌شود، حواسش پرت می‌شود، هیچ عمرانی و آبادانی ندارد، وضعیت آشفته ویرانی برای خودش درست می‌کند. وقتی از ذکر خدا غافل شد، ساکن و محجوب است، قساوت می‌گیرد، نور عظمت خداوند می‌رود و تیره می‌شود.

اگر بخواهی بفهمی علامت قلبت چیست، چه می‌کنی؟

علامت رفع سه چیز است:

۱. انسان با امر الهی همراستا باشد. ۲. مرتب در شوق باشد. ۳. فقداالمخالفة.

علامت جر:

۱. عجب. ۲. ریا. ۳. حرص زدن

علامت سکون (علامات غفلت):

۱. اطاعت برایش حلاوت نداشته باشد. ۲. معصیت برایش تلخ نباشد. ۳. بین دانستن (علم نسبت به) حلال و حرام

^۲ مصباح الشریعة، ص: ۱۲۲

قاطی شود و نداند چچه چیز حلال و چه چیز حرام است.

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ (۱)

اقترب یعنی ای وای تمام شد، دنیا تمام شد؛

همان موقعی است که بساط در حال جمع شدن است؛ و حساب‌شان تمام شده، در حالی که در غفلت هستند و اعراض می‌کنند.

مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲)

هر کسی «و هم یلعبون» باشد، مشغول دنیا باشد، ذکری از جانب خدا برایش نمی‌آید. ذکر را می‌شنود، اما حواسش به بازی خودش است.

- «استمعوا» نوع خاصی از غفلت است؛ چون «سمعوا» نیاورده. در استمعوا، پذیرش، طوع و اختیار هست.
- در توضیح لعب:

تا ملك الموت جانش را نگیرد، باورش نمی‌شود باید از این دنیا برود. معمولاً ما انسان‌ها، مرگ را لعب و بازیچه می‌بینیم و باورش نداریم.

جنس «یلعبون» این است. اینقدر این دنیا لعاب دارد که فکر نمی‌کند یک روز قرار است این را از او بگیرند. حواسش به جای دیگر می‌رود و آنقدر یلعبون، او را به خودش مشغول می‌کند که توجهش به چیز دیگری نمی‌رود.

روایت داریم کسی در طول روز بیست بار یاد مرگ بکند، شهید از دنیا می‌رود.

زیرا چنین کسی، زندگی برایش لعب نیست.

سعی کنید در زندگی علامت‌هایی برای خودتان بگذارید که نشان دهد تا پایان عمرتان فاصله‌ای نیست.

- اگر ذکر خدا دائمی نبود، دائم الذکر بودن معنا نداشت.

- هر عملی که در در حوزه انسان اتفاق می‌افتد، محصول توجه او به خداست.

انسان نمی تواند کاری را خارج از محدوده ذکر انجام دهد. هیچ توجهی در عالم جاری نمی شود مگر به ذکر خدا.

- انسان در فطرت و ذات خود ذاکر است، فقط باید آن را در درون خود کشف کند.
- ذکر مقدم بر توبه است؛ خاصیت ذکر ، ثواب بودن خداوند را ایجاب می کند.
- در فضای لعب نمی توان ذاکر بود.

لَاهِيَةً قُلُوبِهِمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ (۳)

خداوند انتهای مسیر لعب را می گوید؛ لهُو در قلوب: «أَسْرُوا النَّجْوَى» حرف های پنهانی خود را مخفی می کنند؛ نسبت به رسول و ذکر ، تبلیغات منفی می کند.

- تفاوت ذکر و سحر:

کار سحر عکس ذکر است، سحر حواست را به گونه ای مشغول می کند که توجهت از حق سلب می شود. آدمها را در فضای بسته نگه می دارد.

کسی که در یلعب و لاهیه هست، به او می گوید: آیا گول بشری را می خوری که سحر می کند؟! آیا بصیرت ندارید؟!

فرد آنقدر برعکس می شود که سحر خود را ذکر می بیند و رسول را ساحر!

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (۵)

اگر کسی در عالم ذاکر نشد، حتما دچار سحر می شود.

راه اینکه گرفتار لعب نشویم این است که:

انسان در حوزه اخلاق اجتماعی سرآمد باشد؛

اهل کینه نسبت به دیگران نباشد، اهل حرص، طمع و بخل نباشد.

اخلاق اجتماعی ، پنجره ای رو به انسان باز می کند که مانع عجب و بخل می شود.

بر اساس روایتی که خواندیم، اشتغال به دنیا در سه چیز است:

۱. عجب: خود را نسبت به دیگران در سطح بالایی بینی و خودشیفته شوی.

۲. ریا: اساسا کار را برای غیر خدا انجام دهی.

۳. حرص: رسیدن به متاع دنیا.

مثلا سه میلیون خرج زندگی ات است و شش میلیون هم حقوق داری؛ اما باز اضافه کار می ایستی.

- لعب:

کارهایی که با تکرار همراه است و انسان به نوعی برایش عادت می شود.

- لهو:

کارهایی که لذتی در آن هست؛ اما مقصد عقلانی در آن نیست و انسان به خاطر لذتی که برایش دارد آن کار را انجام می دهد.

- اثری که این دو می گذارند باعث مشغولیت دنیا می شود.

مثلا دیدن فوتبال یا سریال هایی که مفید نباشند، لعب است. اگر هیجان هم داشت ، لهو هم هست.

- اگر کسی واقعا فکر کند مرگ هست، روز قیامت هست و بنا است که انسان در آن حالت باقی باشد، قطعا به لهو و لعب دچار نمی شود.

اگر به دنبال علم و عمل صالح نرویم، حتما به لهو و لعب دچار می شویم.

- برای خروج از لهو و لعب سعی کنید کم کم به کارهای تان، اهداف عقلانی بدهید و به تدریج از لهو و لعب هجرت کنید.

لهو و لعب، در طبیعت انسان است و باید به تدریج مقاصد عالی برسد.

- لهو لعب در بعضی سن ها رزق آن سن است مثل هفت سال اول؛ چون هدفمند است و در نتیجه آنجا اسمش را لهو و لعب نمی گذاریم.

لهو و لعب وقتی است که فرد باید مقاصد عالی را در نظر بگیرد؛ اما سر باز می‌زند.

انسان تا وقتی که طفل است، حواسش نیست اما وقتی به سن بلوغ رسید و حواسش نباشد غافل است.

اگر کاری کرد که مقصد عقلایی نداشت، لهو است. اگر بدون دلیل موجه تکرار کرد لعب است.

اگر ۱۸ ساله شد اما مقصد بچه ۱۲ ساله را داشت، دچار لهو و لعب است.

- ارتباط لهو و لعب با اقبال و ادبار قلب:

در روایت داریم برای هر قلبی اقبال و ادباری وجود دارد؛ در حالت ادبار فقط فرائض را انجام دهید و از سوی دیگر

در روایتی دیگر داریم وقتی قلب به کسالت دچار شد، سراغ طرائف الحکم (کارهای کاربردی مفید) بروید.

- آیا انسان می‌تواند با اخلاق اجتماعی از حوزه لهو و لعب خارج شود؟

بله. اخلاق اجتماعی خیلی ویژه است. اگر انسان فقط در زندگی اخلاق اجتماعی را رعایت کند، از لهو و لعب

خارج می‌شود.

در روایت آمده: قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنْ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ^۳

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات

^۳ الخصال، ج ۱، ص: ۲۹